

## پرسش شماره ۲۱

## نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری

سه شنبه بیستم آبان ماه ۹۹ - دهم نوامبر ۲۰۲۰



## اسلام و جنبش اسلام سیاسی (۲)

محمد آسنگران

"عده ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است اما اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد. به نفع عده ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت

صفحه ۵

## کدام تشکل؟

## کارگران چگونه باید سنگربندی کنند؟

پدرام نواندیش

یورش حکومت سرمایه داری اسلامی به حقوق کارگران یک امر تصادفی نیست. چرا که اساس این حکومت استثمار و بهره

صفحه ۷

## درباره خطر آکسیونیسم در حوزه های حزبی!

منصور حکمت

آکسیونیسم یکی از جلوه های اصلی سبک کار پوپولیستی است. منظور ما از آکسیونیسم عملگرایی محدود و تنگ نظرانه در کار سیاسی و تشکیلاتی است. تظاهرات، تحصن، اعتصاب، کمکاری و نظایر اینها

صفحه ۹

## پی آمدهای انتخابات آمریکا؟

موقعیت ترامپ، ترامپیسیم، حکومت

اسلامی و اپوزیسیون راست!

با علی جوادی

پرسش: انتخابات آمریکا پایان رسید و ترامپ شکست خورد. گفته میشود این پیروزی بایدن نبود بلکه شکست ترامپ بود، چرا؟

علی جوادی: حقیقتی بنیادی در این نقطه نظر موجود است. آنچه در این انتخابات برجسته شد، "نه" به ترامپ بود. "نه" به سیاستهایی که ترامپ و فاشیسم ترامپیستی آن را در این دوره نمایندگی کرده است. (تعرض به حرمت و برابری انسانها با تکیه بر سیاست کور نژادپرستانه، تبلیغ علیه مهاجرین مکزیکی و مردم کشورهای اسلام زده و موسوم به مسلمان، گسترش تعرض نژادپرستانه دستگاه پلیس و قضایی علیه مردم سیاه پوست و مکزیکی، تعرض به مطبوعات و آزادی بیان و نقد، و بالاخره تامین مناسبترین شرایط و امکانات مالیاتی و سیاسی برای سرمایه های بزرگ که منجر به بزرگترین گسترش شکاف طبقاتی در این دوره گردید.) سیاستهایی که یک عقب گرد عظیم را به جامعه و مردم آمریکا تحمیل کرد. نتیجه این انتخابات اما یک تو دهنی محکم به ترامپ و شکستی برای ترامپیسیم بود.

آنچه مشارکت بالا و حضور ۷۰ درصدی مردم را در این انتخابات توضیح میدهد، اشتیاق به سیاستهای خاکستری و بورژوازی و یا سیاست بازگشت به گذشته "عادی" و "نرمال" طبقه حاکمه نیست که جو بایدن و جناح "دمکرات" هیات حاکمه آمریکا پرچمدار آن در این برهه هستند. این انتخابات یک انتخابات عادی و همیشگی نبود که معمولاً و تاریخیاً با بی توجهی جامعه و مشارکت ناچیز و کمتر از ۵۰ درصد مردم مواجه میشود. جامعه ای که سیاست در آن عامدانه و با خرج مخرج هنگفتی به امری بی مقدار و ناقابل تبدیل شده تا

نشریه پرسش هر سه شنبه منتشر می شود!

سردبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدرام نواندیش

کارگران جهان متحد شوید!



## پی آمدهای انتخابات آمریکا؟

**موقعیت ترامپ، ترامپیسیم، حکومت اسلامی و اپوزیسیون راست!**

با علی جوادی

نشاندهنده نیرو و وزن سیاسی این جنبش نیست. نیروی این جنبش بسیار کوچکتر از تعداد کسانی که به ترامپ رای داده اند. مردم بسرعت در پس هر بزنگاه، که خالکوبی های سیاسی این جنبش کثیف و ارتجاعی بیشتر برملا شود، با تمسخر و زهرخند از صفوف این جنبش دور خواهند شد. هر درجه پیشروی جنبش رفع تبعیض و برابری طلبی و رفاه عمومی جامعه ضربه ای به صفوف این جنبش و عاملی جهت جذب نیروهایی است که نه از سر منافع واقعی خود بلکه از سر توهم و کج فهمی در کنار این جنبش قرار گرفته اند.

اما این جنبش نه تنها در آمریکا بلکه در برخی کشورهای اروپایی و آسیای جنوبی و آمریکای لاتین کماکان در قدرت است. بخشی از قدرت سیاسی جهان بورژوازی را در اختیار دارد. این جنبش پس از سقوط بلوک شرق و با تعرض وحشیانه و همه جانبه بلوک پیروز به هر گونه ایده آزادیخواهی و برابری طلبانه و کنار زدن گرایشات چپ و انسانگرایانه زمینه مستعدی برای رشد پیدا کرد. و در آمریکا در دوره پیشین انتخاباتی در آمریکا زمانی که مسجل شده بود جناح راست بورژوازی آمریکا نمیتواند با سیاستهای تاکتونی اش موقعیت خود را حفظ کند، برای پیروزی به دور این گرایش، که تاکنون در حاشیه هیات حاکمه به بقای خود ادامه میداد، جمع شد و سمبلش یعنی ترامپ به جلو صحنه رانده شد.

این جنبش اکنون در گیر يك جدال حیاتی بر سر قدرت سیاسی در آمریکا است. شواهد کنونی اولیه حاکی از آن است که این جریان به سادگی حاضر به واگذاری قدرت به نیروی رقیب و پیروز در انتخابات نیست. دو ماه آینده جامعه آمریکا میتواند شاهد کشمکشهای بی سابقه ای باشد. گرایشی که حتی حاضر است برای ماندن در موقعیت کنونی قواعد بازی میان خود را بر هم زده و حتی دست به اسلحه ببرد. بعضا صحبت از کودتای حکومتی است. این شکاف و کشمکش بسادگی قابل جمع کردن نیست.

پرش: در باره سیاستهای ترامپ در سراسر جهان تاکنون بی اغراق میلیونها مطلب و مقاله نوشته شده است. شما پدیده ترامپیسیم را چگونه توضیح میدهید؟ از نظر نیرویی که پشت سر ترامپ بسیج شد قرار بود ترامپیسیم به چه "روپاهایی" جامعه عمل بیوشاند؟

علی جوادی: ترامپیسیم يك گرایش نئوفاشیستی و تماما پوپولیستی است. این گرایش بمنظور بازسازی اولترا دست راستی قدرت سیاسی در هیات حاکمه آمریکا بر مبنای يك پلاتفرم عمیقاً نژادپرستانه، ضد گلوبالیستی و ضد مهاجر و پروتکشنیستی به جلو آمد. این جنبش تمامی مختصات و ویژگی های يك جنبش فاشیستی را دارا است. موقعیت رو به افول سرمایه در آمریکا و تضعیف موقعیت بخشهایی از طبقه کارگر صنعتی در پس جهانی شدن سرمایه و گسترش پیمانهای تجاری و اقتصادی از جمله نفتا (پیمان تجاری میان آمریکا، کانادا و مکزیک) زمینه ای شد که این جنبش

جائیکه مسابقه فوتبال دوشنه شب ها علاقمندان بیشتری از دخالت در اوضاع سیاسی جامعه دارد. این انتخابات متفاوت بود، چرا که مسائل مورد مشاجره در نقطه تلاقی دو گرایش اجتماعی قرار داشت و به این اعتبار حائز اهمیت شد. در يك طرف گرایشی در پائین، در جامعه، بر علیه ترامپیسیم و سیاستهای فاشیستی و ضد تبعیض و نابرابری و اولترا راست ترامپ قرار دارد و در طرف دیگر گرایشی در بالا، در هیات حاکمه، که خواهان بازگشت به وضعیت "نرمال" گذشته بود. گرایشی که پس از جنگ دوم جهانی قوام گرفته بود و کلیه توافقات تاکتونی بورژوازی غرب و آمریکا بر این مبنای پیش برده شده است. این دو گرایش اما دو افق متفاوت و متمایز را نمایندگی میکنند. اما نقطه تلاقی آنها در این انتخابات، کنار زدن ترامپ بود. این دورانی بود که جنبشهای اجتماعی مانند جنبش "من هم" (me too)، جنبش "نمی توانم نفس بکشم"، جنبش ضد نژاد پرستی، جنبش "جان سیاهان هم مهم است" در بستر اصلی سیاست قرار داشت. شادی و پایکوبی مردم ناشی از پیروزی بایدن نیست، از شکست ترامپ است. شکست ترامپ حلقه ای در پیشروی جنبش ضد تبعیض و برابری طلبی و در دفاع از حرمت و جان انسانها است.

ندیدن این واقعیت یعنی ندیدن تمایز و تفاوت ویژگی های این دوران و حضور جنبشهای اجتماعی حاضر در صحنه سیاست آمریکا. این ویژگی ها و تمایزات بود که شادی و جشن و پایکوبی مردم در شهرهای بزرگ را توضیح میدهد. مردم حق دارند شادی کنند. اما گره زدن سرنوشت تلاش برای تغییر و بهبود در جامعه به انتخابات و هیات حاکمه جدید يك اشتباه مرگبار است! هر تغییر و بهبودی در زندگی مردم و پس زدن عقبگردهایی که ترامپ در این دوره به جامعه تحمیل کرده است تنها در پس تلاش جنبشها و اعتراضات و سازماندهی گسترده ممکن است.

پرش: با وجود اینکه ترامپ در انتخابات رییس جمهوری آمریکا شکست خورد ولی نزدیک به ۷۱ میلیون رای آورد. این بچه معنا است؟ آیا پدیده ترامپیسیم بعنوان یک ترند قوی در جامعه آمریکا به حیات خودش ادامه خواهد داد؟

علی جوادی: این انتخابات شکستی برای ترامپ و ضربه ای به جنبش نئوفاشیستی ترامپیسیم بود. اما این جنبش هنوز زنده است و نفس میکشد. هنوز شکست نخورده است. هنوز نیرو دارد و نبردهای بسیاری برای کنار زدن و شکست این جنبش در راه است.

ترامپ ۷۱ میلیون رای آورد اما تعداد این آراء بهیچوجه

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

سیاستهای او با ما خواهیم بود؟

علی جوادی: اسرائیل بدون تایید و حمایت لجستیکی و چراغ سبز آمریکا وارد جنگ تمام عیار با حکومت اسلامی نخواهد شد. عملیات ایذایی کم سر و صدا مساله دیگری است. در این میان تبلیغات و سر و صداهای جنگی را باید از سیاستهای واقعی که بر مبنای روندها و مناسبات سیاسی و اجتماعی واقعی صورت میگیرد، مجزا کرد. جنگ ادامه سیاست است. هم رژیم دست راستی اسرائیل و هم دولت کنونی آمریکا پیشبرد سیاستهایشان در منطقه در عین حال به حفظ موجودیت کثیف رژیم اسلامی گره خورده است. با دستی پس میزنند و با دست دیگر پیش میکشند. فشرده این سیاست را در "اصلاح رفتار" رژیم اسلامی، آنهم در خارج از جغرافیای ایران، میتوان دید. سیاستی که نمونه دگر آن در مقابله با هیولای دیگر اسلامی و پسر عموهای این حاکمیت یعنی طالبان در افغانستان هم اکنون پراتیک میشود. بند و بست با طالبان ادامه و محصول همان سیاست "تغییر رفتار" این هیولاهای اسلامی است.

سیاست دولت دست راستی اسرائیل اعمال فشار بر هیات حاکمه جدید آمریکا بمنظور حفظ امتیازاتی است که این دولت در دوره ترامپ، از جمله برسمیت شناسی اورشلیم بمنابه پایتخت اسرائیل، انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم و همچنین الحاق ارتفاعات جولان به این کشور، است.

آیا ما شاهد بازگشت به سیاستهای دوران او با ما در دوره جدید خواهیم بود؟ الزمانه! چرا که در درجه اول خاورمیانه تغییرات قابل ملاحظه و چشمگیری کرده است. مهمترین این تغییرات بپاخاستن توده های مردم در عراق و لبنان علیه اسلام سیاسی است. این فاکتور کلیت معادلات پیشین را دگرگون کرده است. ما دیگر شاهد جدال و کشمکش دو نیروی ارتجاعی در این جغرافیا نیستیم. نیروی سومی وارد میدان شده است. این فاکتور ادامه سیاست پیشین در شرایط جدید را کاملا تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. هر کدام از نیروها ناچارند موقعیت خود را در قبال این نیروی عظیم و اهدافش برای ایجاد جامعه ای باز، آزاد، برابر، سکولار و غیر مذهبی و غیر قومی باز تعریف کنند.

پرسش: طبیعتا پس از اعلام پیروزی بایدن یکی از مسائل مورد بحث در محافل اپوزیسیون ایرانی، سرنوشت رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا و سرنوشت برجام بود. در این ارتباط ما منتظر چه نوع تحولاتی باید باشیم؟ فکر میکنید رابطه رژیم اسلامی با آمریکا به دوران او با ما شیفیت کند؟

علی جوادی: بر خلاف تصور جناحهای رژیم اسلامی و همچنین جریانان راست اپوزیسیون، شکست ترامپ در انتخابات آمریکا برگ برنده ای برای جمهوری اسلامی نیست. برعکس، در این دوره ما شاهد تشدید کشمکشهای درونی رژیم اسلامی در رابطه با نوع مناسبات با آمریکا خواهیم بود.

جناح اصلاح طلب حکومتی بر این تصور کودنانه است که بازگشت آمریکا به برجام مترادف برگشت به مناسبات و نقطه قبل از خروج از برجام است. در طرف دیگر نفس مساله پیوستن مجدد به شرایط قبل از خروج آمریکا از برجام مستلزم توافق جناح راست است که این خود نیازمند "نرمش قهرمانانه" دیگری از جانب خامنه ای و خفقان گیری کل جناح راست و سپاه پاسداران در این راستا است.

بتواند معضل و درد مردم را کانالیزه کند. کانالیزه کند تا درد و معضل این بخشهای طبقه کارگر را نه نفس وجود سرمایه داری و مناسبات استثمارگرایی آن بلکه ناشی از جهانی شدن سرمایه و وجود پیمانهای تجاری بین المللی قلمداد کند. گویی جهان در دوران پیشا جهانی شدن سرمایه بهشت کارگران بود. در کنار این سیاست ارتجاعی تلاش همه جانبه ای برای پر و بال دادن به گرایش نژادپرستانه سفید و متقابلا تعرض به کارگر و زحمتکش مهاجر مکزیک و غیر سفید در آمریکا را سازمان دهد و این بخش از جامعه را عامل فرودستی بخشهای دیگر از طبقه کارگر و جامعه معرفی کند. یک رکن دیگر این گرایش نئوفاشیستی تعرض به آزادی بیان و آزادی نقد و دفاع کزیه از مقدسات مذهبی در جامعه و دولت بود.

ترامپ این مجموعه از ارتجاع را در شعار توخالی "اعاده عظمت آمریکا" خلاصه کرده بود. اعاده وضعیتی که سرابی بیش نیست. غول اقتصاد حکم به زوال موقعیت سرمایه آمریکا در سطح جهانی داده است. رقبای جدید اقتصادی جهانی و مشخصا چین از موقعیت مناسبی برای پیشی گرفتن و قرار گرفتن در موقعیت برتر اقتصادی جهان قرار دارند. موقعیت پسا جنگ دوم جهانی آمریکا و در دوران جنگ سرد تماما سپری شده است. شکست بلوک شرق و پیروزی سرمایه داری آزاد و رقابتی در مقابله با سرمایه داری دولتی و دستوری در عین حال به معنای باز شدن عرصه های جدید سرمایه گذاری و زوال سرمایه داری غرب بود. این روند را با سیاست کج و کوله پروتشنیستی و کوبیدن بر طبل پاره "اقتصاد خودی" در عصر سرمایه جهانی نمیتوان معکوس کرد. بعلاوه، از پیش معلوم بود که هر گونه بهبودی در زندگی مادی طبقه کارگر و جامعه نه محصول گسترش پرو بال و سود آوری سرمایه بلکه تنها میتواند محصول گسترش مبارزه طبقاتی و تحمیل اصلاحات مادی و سیاسی به طبقه حاکمه باشد.

رویای کودنانه "اعاده عظمت آمریکا" نه تنها کوچکترین بهبودی در زندگی مردم ایجاد نکرده است بلکه عظیم ترین شکافهای طبقاتی را در این دوران ایجاد کرد. شکاف ثروت و فقر در آمریکا در این دوران شدت بیشتری گرفت. بعلاوه معلوم شد که در این عظمت طلبی جایی برای جان و زندگی مردم وجود ندارد. تاکنون حدود ۲۵۰ هزار نفر خود را در مواجهه با کرونا از دست داده اند. مسئول ابعاد این جنایت عظیم، هیات حاکمه کنونی آمریکا و سیاستهای ضد انسانی بورژوازی حاکم است.

روشن شد که "رویای ترامپ"، کابوس اکثریت عظیم جامعه است، هر چند که هنوز بخش قابل ملاحظه ای از قربانیان این فاجعه خاک چشم شان را نابینا کرده و قدرت تشخیص از آنها را سلب کرده است. تاریخ، این دوران را با دوران سیاه مک کارتیسم در یک کفه ترازو قرار خواهد داد.

پرسش: پس از انتخاب بایدن، بلافاصله سیاستمداران اسرائیلی اعلام کردند که چنانچه بایدن بخواد ادامه دهنده سیاستهای او با ما در خاورمیانه باشد، ما به راه خود میرویم و این سیاست میتواند خطر جنگ در خاورمیانه را افزایش دهد. بنظر شما در خاورمیانه ما شاهد بازگشت دولت آمریکا به

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

امری که با توجه به تغییر و تحولی که در این دوره صورت گرفته است بسادگی ممکن نیست.

بعلاوه در دوره قبل، توافق برای تأیید برجام يك توافق تاکتیکی و تک نوبتی میان جناحهای رژیم اسلامی بود. این بار صورت مساله نیز خود تا حدودی تغییر یافته است، مساله برجام تاکتیکی یا برجام استراتژیک خود موضوعی برای تشدید تخاصمات درونی رژیم اسلامی است. جناح اصلاح طلب حکومتی آینده رژیم را در چرخش و دوری از سیاستهای کور ضد آمریکایی گری تاکنونی می بیند. برای پیشبرد این سیاست و سراب نجات رژیم ناچاراً با جناح دیگر درگیر خواهد شد. از طرف دیگر، جناح راست هر گونه چرخش از سیاستهای ضد آمریکایی گری کنونی و عقب نشینی را برابر با ضعف و زبونی رژیم تلقی میکنند. نتیجتاً رژیم بسرعت به يك دو راهی خرد کننده نزدیک میشود. راه پیش رو پر از سنگلاخ و دست انداز است.

در طرف دیگر معادله، هیات حاکمه جدید آمریکا نیز بدون کسب امتیازات جدید و تحمیل عقب نشینی های بیشتر به رژیم اسلامی به سادگی به توافقات گذشته برنخواهد گشت. به این مساله، فشار مشترک آمریکا و اروپا را نیز باید اضافه کرد.

سؤال گرهی اما این است که مردم، این نیروی سوم، چگونه از این معادلات به سود خود، به سود تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری سود خواهند جست. پاسخ اما ساده است. هر درجه تشدید تخاصمات درونی رژیم، هر درجه عقب نشینی از مواضع تاکنونی بمثابه چراغ سبزی برای تعرض به رژیمی است که شکننده تر در مقابل مردمی قرار خواهد گرفت که در کمین اش نشسته اند. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست مردم است. مساله اینجاست!

پروش: سؤال آخر، موقعیت اپوزیسیون راست چگونه ارزیابی میکنید؟ از قرار نقلهایشان در دفاع از ترامپ پایان و انتهایی ندارد.

علی جوادی: شکست ترامپ يك شکست همه جانبه برای این جریان است. جملگی، از سلطنت طلب و مشروطه خواه گرفته تا مجاهد و جمهوریخواه دست راستی، تخم مرغ هایشان را برای نزدیک شدن به قدرت سیاسی با خام اندیشی وصف ناپذیری در سبب سیاستها و ویژگی های ترامپ قرار دادند. واقعیتی را به نمایش گذاشتند، گویی این دو همزاد یکدیگرند.

سیاستهای ترامپ دریچه ای برای به نمایش گذاشتن سیاستهای واقعی این جریان در دنیای واقعی است. جایی که تبلیغات پوچ و دروغین در زیر تابش آفتاب دوام چندانی ندارد. از این دریچه به روشنی و بدون هیچگونه تیرگی میتوان دید، که سیاست جریانات راست، دفاع از اقلیت استثمارگر سرمایه دار حاکم است. از این دریچه میتوان دید که آزادی بیان و نقد و آزادی مطبوعات پدیده ای است که با کارکرد روتین این سیستم و نظام اقتصادی در تناقض ماهوی قرار دارد. از این پنجره میتوان دید که نابرابری و ضدیت با کارگر و آزدیخواهی يك رکن پایه ای سیاستهای جریانات راست خواهد بود. از این دریچه میتوان فساد سیاسی و اقتصادی و گندیدگی نظام سرمایه داری را مشاهده کرد. از این منظر واقعیتهای بزرگی را میتوان دید. جامعه و توده مردم کارگر و زحمتکش عملکرد این جریانات را پیش از تحقق يك تراژدی سیاسی در اجرای نمایشی زنده دیدند. ما این دوران را در ذهن جامعه زنده نگاه خواهیم داشت. تحقق امر آزادی و برابری و رفاه همگان مستلزم نقد همه جانبه و کنار زدن این جنبش و حاشیه ای کردن آن در تحولات آتی است.

**با کانون مباحث کمونیسم کارگری در تماس باشید. لطفا نظرات و دیدگاه های خودتان را**

**برای ما به آدرس کانون مباحث کمونیسم کارگری ارسال کنید!**

**kanoonmabahas@gmail.com**

kanoonmabahas@gmail.com



کمونیسم کارگری جنبشی انحصاری است که با ظهور سرمایه جاری و طبقه کارگر مزاح شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و محانب آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش در نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، معنای آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقه ای، مبتنی است.

برنامه یک دنیای بهتر

**کانون مباحث کمونیسم کارگری**

kanoonmabahas@gmail.com

من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحنه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی- جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام نمیگذارم. "منصور حکمت"



**اساسی سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی!**



## اسلام و جنبش اسلام سیاسی (۲)

محمد آسگران

مسلمانان و اسلام واقعی مشکل ندارند". اگر مشکلی هست با اسلامیهای "تندرو و افراطی" است و... همه این ترمها و استفاده متفاوت از آنها نشان میدهد که هنوز باید تفکیک دقیقتری میان معانی همه این ترمینولوژیها قائل شد.

"اسلام واقعی و اسلام غیر واقعی یا اسلام سیاسی!"

هدف دولتها و برخی جریانات سیاسی و صاحب نظران بویژه فعالین جریانات اسلامی و... از بکار بردن ترم "اسلام واقعی" این است که "اسلام واقعی را از اسلام به زعم آنها "غیر واقعی" تفکیک کنند. ظاهرا اسلام ترور نمیکند. خشونت اعمال نمیکند. دزدی و فساد تجویز نمیکند. دست نمیبرد و پا قطع نمیکند و چشم در نمی آورد و قانون قصاص ندارد تقیه نمیکند و... گویا نوعی از اسلام وجود دارد که واقعی است. پس مهربان و خوب است. پر از رحمت و کرامت و بخشش است و... این دروغ آشکاری است که بخشی از سیاستمداران، طیف سیاسی پرو اسلامی و بخشی از جریانات اسلامی مدعی آن هستند. این ترفندی است که اصل اسلام را میخواهند از زیر ضرب بیرون ببرند.

اعمال غیر قابل دفاع تروریستهای اسلامی و خشونت طلبان اسلامی و متجاوزین اسلامی و دزدان اسلامی و فاسدین و اختلاسگران اسلامی و لمپنهای چاقو کش اسلامی و... را میخواهند "اسلام غیر واقعی" بنامند تا همه این زشتیها و پلیدیها که افراد و جریانات اسلامی انجام میدهند را به اسم و به پای اسلام نویسند. آنها کسانی که ترور میکنند یا ترور سازمان میدهند و کسانی که از تروریستها دفاع میکنند و... را از اسلام قرآنی و "واقعی" جدا میکنند. این اقدام اگر کلاه برداری نباشد ریاکاری مشمزمز کننده ای بیش نیست زیرا تمام این اعمال در احادیث اسلامی و آیات قرآنی مهر تایید خورده است. اعمال و کردار پیامبر اسلام و خلفای بعد از او و همه مقامات مذهبی و حکومتهای اسلامی در طول تاریخ، نشان داده است که سر بریدن و دست و پا قطع کردن و کشتن کفار (غیر اسلامیها) تصاحب زنان و تجاوز به آنها و حلال اعلام کردن اموال غیر مسلمانان همگی بخشی از تاریخ سیاه جریانات اسلامی از زمان پیامبرشان تا همین حکومت اسلامی ایران، بوده است. این اعمال به عنوان دستور خدا با صراحت در قرآن و احادیث قید شده و مورد تایید همه مبلغان اسلامی است.

پس "اسلام واقعی" در این دوره بیش از همه شباهت زیادی به اعمال و رفتار و سیاست داعش و جمهوری اسلامی و طالبان دارد. کسی که این جریانات اسلامی را اسلام واقعی نمیداند و تلاش میکند اسلام را طور دیگر و قابل تحمل تر معرفی کند نه تنها دروغ میگوید بلکه بر خلاف شرع و قوانین اسلامی عمل میکند البته اگر خود را مسلم بداند.

اما برای تجویز همین دروغگویی و مصلحت اندیشی در تاریخ اسلام با اتکا به قرآن و آیات و احادیث اسلامی راه حل "تقیه و

سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میترسانند و در آن دنیا از عقوبت این درست مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. دین شراب ناب نیست. متانول است که مستی میدهد، اما به قیمت کوری "ژان پل سارتر

ترورهای اخیر فرانسه و اتریش و کانادا و... یک بار دیگر بحث جنبش اسلام سیاسی را برجسته کرده و این موضوع از زوایای مختلفی مورد بحث صاحب نظران و سیاستمداران قرار گرفته است. همراه بحث و بررسی در مورد تروریسم اسلامی، ترمینولوژیهای دیگری هم وارد بحث شده است. بحث آزادی بیان، اسلام افراطی یا اسلام تندرو، اسلام میانه رو و اسلام واقعی و اسلام سیاسی و جنبش اسلام سیاسی و... همگی ترمهایی هستند که یک بار دیگر روی میز قرار گرفته اند.

شاید برای اولین بار منصور حکمت از ترم "اسلام سیاسی" در ادبیات فارسی استفاده کرد. او این ترم را برای بیان و اسم گذاری جنبش اسلامی بکار برد. اکنون و به مرور زمان این ترم به یک اسم گذاری عمومی تر تبدیل شده است. چنانچه اکنون بسیاری از صاحب نظران، روزنامه نگاران، سیاستمداران و احزاب و فعالین سیاسی و... بر سر بکار بردن این ترم توافق دارند. اما همگی یک برداشت واحد از آن ندارند. در غرب و در میان بخشی از احزاب و فعالین سیاسی ایرانی هم عمدتا از ترم اسلام سیاسی استفاده میشود که بگویند یک نوع اسلام غیر سیاسی هم وجود دارد و آن بخش غیر سیاسی قابل تحمل تر است. سنتی تر است بیختر تر است و... در حالیکه منظور ما هیچ وقت این نبوده است. زیرا اسلام و همه مذاهب سیاسی هستند و به منظور سیاسی طراحی و تدوین شده اند.

اکثریت بالایی از صاحب نظران بر سر استفاده از این ترم به این دلیل توافق دارند که نشان بدهند اعمال زشت و غیر قابل قبول و تروریسم و... به این بخش "سیاسی" برمیگردد که همان اسلامیهای "تندرو و افراطی" نامیده میشوند که "اسلام واقعی" را نمایندگی نمیکند. ماکرون در مصاحبه خود با تلویزیون الجزیره همین را با صراحت تاکید کرده است که یک تعداد افراطی اسلامی نماینده اسلام واقعی نیستند. آنها اسلامیس یا اسلام سیاسی هستند! یا "دولت فرانسه با

**کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

جنبش برای کسب قدرت و ثروت ابراز وجود نکرده است. این نوع اسلام، خود را به عنوان یک جنبش طرح نمیکنند. به عنوان یک جنبش برای تسلط خود، به ابزار ترور و سر بریدن و کسب قدرت، متوسل نمیشود. مادام که هر بخشی از این اسلام به جنبش برای کسب قدرت و ثروت متوصل بشود به بخشی از همان جنبش اسلام سیاسی تبدیل میشود.

برای روشن تر شدن مسئله به معتادان مواد مخدر نگاه کنید که نه عضو باند‌های مود مخدر هستند و نه مافیایی برای رقابت با باند های دیگر سازمان میدهند. نه مسلح هستند و نه پخش مواد مخدر را سازمان میدهند. اینها قربانیان موادی هستند که باندهای مافیایی آنرا سازمان میدهند و از قبل فروش آن و تخدیر قربانیان خود میلیاردها پول به جیب میزنند.

یک مثال دیگر شاید تفکیک مورد نظر ما را بهتر بیان کند. مثلا گرایش و افکار ناسیونالیستی و ملی در افکار و اعتقاد بخشی از شهروندان منتسب به ملیت خاصی، قابل مشاهده است. دوست داشتن پرچم خود، وطن خود، سرزمین و آب و خاک خود سنتی است که بوسیله جنبشهای ملی رواج داده شده است. تا وقتی که این احساس و تعلق ملی به جنبش برای تسلط یافتن و قدرت گیری و جنگ و کشمکش ملی تبدیل نشده است نمیتوان آنرا جنبشی ناسیونالیستی نامید. اما وقتی که همین احساس و تعلق ملی به یک جنبش برای کسب امتیاز و سهم خواهی و دست یابی به قدرت و ثروت تبدیل بشود آنرا جنبش ناسیونالیستی یا در مواردی جریان افراطی این جنبش را، فاشیستی مینامند.

در مورد اسلام و جنبش اسلام سیاسی هم همینطور است. بنابر این برای تفکیک جنبش اسلامی از معتقدین سنتی به اسلام یا معتاد شدگان به اسلام تاکید ما به جنبشی بودن آن است نه سیاسی و غیر سیاسی بودن آن. زیرا اسلام در خود و از ابتدا همانند بقیه مذاهب یک مذهب سیاسی بوده است. برای تسلط و حکومت کردن خلق شده است. تمام اصحاب و رهبران اسلامی از پیامبر مسلمانان تا کنون برای تسلط بر ثروت و قدرت سازمان پیدا کرده اند.

جنبش اسلام سیاسی و راه مقابله با آن آنچه امروز جامعه ایران و تا حدود زیادی جامعه بشری را با خطر مواجه کرده است، وجود یک جنبش به اسم جنبش اسلام سیاسی است. باید در مقابل این جنبش ارتجاعی و خونریز جنبشی سیاسی سازمان داد. بدون سازمان دادن یک جنبش سیاسی مترقی و مجهز به ابزارهای پیروزی نمیتوان فقط با ابزار روشنگری و نقد فلسفی به جنگ این جنبش رفت. مشکل ما و بشر متمدن و مدرن امروز با جنبش اسلام سیاسی، تنها نا آگاهی و اعتقادات خرافی مردم متعلق به این جنبش نیست. مشکل اصلی این است که اعتقادات خرافی مذهبی امروز و از دهه هفتاد میلادی به بعد، به یک جنبش سیاسی تبدیل شده است. این جنبش امروز به ابزار ترور و خونریزی و سر بریدن و وجود آوردن رعب و وحشت اتکا دارد و میخواهد تسلط خود را به جامعه بشری تحمیل کند. در مقابل این جنبش باید به ابزارهای شکست آن مجهز شد. برای مثال شکست داعش و جمهوری اسلامی و طالبان و... تنها با اتکا به ابزار روشنگری و مباحث فلسفی ممکن نیست.

اما در مقابل خرافات عقیدتی کافی است که ابزار نقد خرافات و روشنگری و آگاهی و مباحث.. **ادامه در صفحه آخر**

مصلحت " را مقدم قرار داده اند. با اتکا به همین "تقیه و مصلحت" تمام جریانات و رهبران اسلامی دروغ و ریاکاری را مجاز دانسته اند. همچنان که قرآن و احادیث و سنتهای سیاسی پیامبر اسلام و خلفای خونریزیش، سر بریدن و کنیز کردن زنان و خرید و فروش آنها و تجاوز به آنها و تصاحب اموالشان را تجویز کرده و مجاز شمرده اند. بنابر این اسلام واقعی اگر بخواهد تماما طبق سنت پیامبر اسلام و خلفای بعد از او پراتیک بشود اعمالی صد چندان زشت تر و جنایتکارانه تر از داعش و جمهوری اسلامی و طالبان و غیره را باید انتظار داشت.

اگر رشد تمدن و افکار عمومی دنیای امروز این اجازه را به آنها نمیدهد موضوع دیگری است اما آنچه در قوانین و شریعت اسلامی آمده، همه آن جنایات را مجاز می شمارد. بنابر این هدف اسلام و اسلامها از اول تا به امروز کسب قدرت و تصاحب ثروت بوده است. به این معنا میشود گفت که اسلام از روز اول سیاسی بوده است و همه مذاهب مسیحی و یهودی و اسلامی و هندو و... همگی با اهدافی سیاسی و اقتصادی پا به عرصه وجود گذاشته اند. امروز هم نیاز بخشهایی از سرمایه باعث و بانی تقویت جنبش اسلامی بوده است.

به قول سارتر مذهب یک صنعت است که میلیاردها پول در آن جابجا میشود و هر کس و هر گرایشی از اسلام قدرت و تسلط بیشتری پیدا کرده است توانسته است ثروت بیشتری را عاید خود بکند. کسانی برای تفکیک قائل شدن بین "اسلام سیاسی و غیر سیاسی" از مادر و مادر بزرگ و پدر بزرگها مثال میزنند که سیاسی نیستند و اسلام سنتی و عامی هستند و... این دسته متوجه نیستند که صنعت مذهب در همین حد و در همین چهار چوب هم صاحبانی دارد که فراتر از افراد عادی و پدر و مادر بزرگها است. این صاحبین صنعت مذهب هستند که آنرا طراحی، سازماندهی و گسترش میدهند. اینکه نسلهای مسن تر طبق عادت و سنت رایج جوامع به مذهبی گرایش پیدا میکنند به معنی این نیست که آنها این نوع اسلام را نمایندگی میکنند و گویا این نوع اسلام سیاسی نیست. بر عکس، آنها تخدیر شدگان مذهب هستند نه صاحبان مذهب. صاحبان همین نوع مذهب هم مثل صنعت مواد مخدر افراد را معتاد میکنند و از قبل اعتیاد آنها، ثروت و قدرت عاید خود میکنند. صاحبان مذاهب همان طبقات دارای جامعه هستند که بوسیله دستگاه کلیسا و مساجد و حوزه ها از طریق آیت الله ها و مفتیها و خاخام ها و آخوندها و ملا ها و... مواد مخدر مذهب را در جامعه پخش میکنند.

بنابر این اسلام و مذهب غیر سیاسی نداریم. آنچه ما در این دوره تحت عنوان اسلام سیاسی یا اسلامیسیم از آن اسم میبریم همان جنبش اسلام سیاسی است. تاکید ما بر جنبش است نه سیاسی و غیر سیاسی بودن اسلام. اشاره و اسم گذاری اسلام سیاسی از منظر ما برای تفکیک قائل شدن بین اسلام سیاسی و غیر سیاسی نیست. بلکه تفکیک قائل شدن بین جنبش اسلام سیاسی و اسلام به عنوان اعتقادات رایج و جهان بینی اسلام سنتی است که در خود سیاسی است اما هنوز به عنوان یک

**نه به شکنجه، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی!**



## کدام شکل؟

### کارگران چگونه باید سنگربندی کنند؟

#### پدرام نواندیش

های مختلف آغاز گردیده و کارگران توانسته اند در بخش هایی، کارفرمایان و حکومت سرکوبگر سرمایه را به عقب نشینی وادار کرده و حتی بخشا مقداری از دستمزدهای معوقه خود را نقد کنند. این آغاز راه است. جمهوری اسلامی به راحتی حاضر به عقب نشینی نیست. باید این عقب نشینی را به او تحمیل کرد. به واقع کارگران جایی برای عقب نشینی ندارند. رژیم اسلامی تاکنون از به رسمیت شناختن تشکل های مستقل کارگران سرباز زده است و همواره تلاش کرده است تا از انتشار اخبار اعتراضات و اعتصابات کارگران و هر نوع تلاش آنها برای تشکل یابی را سانسور کند و یا آن را به مطالبه چند خواست صنفی تقلیل دهد. طرح دعوای مربوط به اعتصابات در “دادگاه” های فرمایشی رژیم اسلامی، اگر از سوی کارگران صورت گرفته باشد، اکثرا مشمول مرور زمان و نهایتا مختومه شدن پرونده ها به سود کارفرما شده و چنانچه از سوی سرمایه دار مالک کارخانه شکایتی علیه کارگران اعتصابی طرح شده باشد، خروجی اش، صدور احکام سنگین شلاق و زندان برای کارگران اعتصابی و معترض به وضع موجود بوده است. اما هر جا که کارگران متحدانه و متکی به اراده خود بمیدان آمدند توانستند تشکل واقعی و موجودشان یعنی مجمع عمومی و نمایندگان منتخب شان را تحمیل کنند، سرمایه داران و رژیم اسلامی شان در مقابل اراده متحد کارگران مجبور به عقب نشینی شده که موارد این تجربه طی چند سال اخیر، بسیار وقابل استناد است.

سیاست ما کمونیست های کارگری در واقع چیزی جز سنت و سیاست واقعا موجود رادیکال کارگری نیست. ما تلاش میکنیم هرآنچه دولت و کارفرماها در سانسور و سرکوب مبارزات کارگری و یا اخته کردن آن انجام میدهند را با سیاستهای این گرایش رادیکال و مسلط کردن آن نقش برآب کنیم. کارگران این جانوران اسلامی و کارفرماهای دزد و بیشرم را میشناسند. مسئله سیاستی است که در این وضعیت مشخص و ایندوره معین و این تناسب قوا جواب دهد. در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه داران که بر اختناق عریان و سرکوب هر نوع تشکل مستقل کارگری مبتنی است، سنت شورائی و مجمع عمومی قابل اتکا ترین و در دسترس ترین تشکل کارگری است.

باید پرسید جمهوری سرمایه داران اسلامی در واقع از تشکیل چه نوع تشکل های کارگری واهمه دارند؟ واضح است تا به حکومت سرمایه داران برمیگردد آنها مخالف هر نوع تشکل کارگری هستند. برخورد خشن با سندیکای کارگران شرکت واحد تهران یک نمونه روشن است. آنها حتی میترسند سازمان پلیسی شورای اسلامی را در صنایع مهم و کلیدی ایجاد کنند. پس تکلیف رژیم اسلامی روشن

کشی از کارگر و سرکوب اعتراضات کارگری است. در مقابل یورش وحشیانه حکومت سرمایه داری اسلامی، سازمان و تشکل کارگری که در هر دوره ویژگی خودش را دارد، ابزار مبارزه کارگران برای دستیابی به حقوقشان میباشد. این تنها راه مقابله با استثمار وحشیانه سرمایه داران و حمله به سطح دستمزد و معیشت طبقه کارگر و فلج کردن ابزار سرکوب و اختناق است.

به همین دلیل بویژه در کشورهایی مانند ایران، سرمایه داری با تمامی امکانات پلیسی و قضایی و قانونی خود در مقابل ایجاد تشکل های مستقل کارگری ایستاده است. آنجا هم که نتواند مانع جدی ایجاد کند، تلاش میکند سازمانهای پلیسی را با عنوان “تشکل کارگری” علیه مبارزه کارگری و تشکل واقعی کارگران بکار گیرد.

به طور مشخص ایجاد سازمانهای توده ای کارگران امر خود کارگران است. در شرایط فعلی و در سالهای گذشته طبقه کارگر بیش از گذشته در تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری بوده است. گرایشی در جنبش کارگری، به سندیکا سازی و احیا سندیکا در چهارچوب قانونی و گرایشی هم به اراده عمل مستقیم کارگری رو آورده است. ما کمونیستها مخالف ایجاد تشکل کارگری – هر نوع آن- توسط خود کارگران نیستیم و یک وظیفه خود را تقویت انسجام و سطح تشکل کل طبقه میدانیم. در عین حال سیاست مستقل و مستقیم خود را داریم و برای ایجاد شوراهای کارگری و تقویت جنبش مجمع عمومی و سیاستهای منتج از سنت عمل مستقیم کارگری متکی هستیم. مسئله برسر مطلوبیت و کارائی تشکل کارگری در مبارزه همین امروز کارگران علیه سرمایه و ظرفیت آنها در تناسب قوای مساعدتر است. تجربه واقعی خود کارگران، حتی آنجا که صحبت از سندیکا هم میکنند، این است که مجمع عمومی یک سیاست موثرتر و کاراتری است. مبارزات شکوهمند کارگران در مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، مبارزات کارگران در دو کارخانه لوله سازی صفا و نورد در ساوه، مبارزات کارگران کارخانه کارخانه پلی اکریل اصفهان، اعتصاب کارگران کارخانه ترانسفو در زنجان و بسیاری اعتصابات کارگری بیانگر این حقیقت است که مجامع عمومی کارگری نقش تعیین کننده ای در مبارزات جاری کارگران دارد.

علیرغم وجود یک تناسب قوای به شدت ضد کارگری، حرکت رو به گسترش تشکیل مجامع عمومی در کارخانه

وقتی که حکومت کارفرمایان در برابر اعتصابات کارگری به زور و اسلحه متوسل میشوند و حتی به قتل کارگران و رهبران دست میزنند، طبقه کارگر نمی تواند با پرچم خواست صنفی، حال بدلیل گرایشات سندیکالیستی و یا بدلیل تناسب قوا نابرابر، به جنگ بورژوازی برود. رژیم اسلامی سرمایه داران به دلایل ماهیت طبقاتی و تداوم بحران های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی اش، میداند که حتی اگر طبقه کارگر با خواست افزایش دستمزد دست به اعتصاب عمومی بزند، حکومت دوام نخواهد آورد. ظاهرا عده ای این قانونمندی اقتصاد و سیاست را در ایران نمی بینند و یا می بینند و ترجیح سیاسی شان را در زبان و قالب سندیکا فرموله میکنند.

مجمع عمومی از لحاظ عملی ایجادش مقدورتر است (مجمع عمومی شکل طبیعی اغلب اعتراضات کارگری است) نگاهی به اعتصاب کارگران در کارخانه های اشاره شده در بالا طی سال گذشته و تشکیل مجمع عمومی کارگران طی اعتراضات کارگران، بیان می کند که مجمع عمومی ظرف اعمال قدرت و اراده مستقیم کل کارگران معترض است. دفاع از آن ساده است. چهار چوب های بوروکراسی سندیکایی را ندارد. خود را اسیر این قیود نمی بیند و آموزش آن به کارگری که در گیر و دار اعتصاب است، بسیار ساده است. و به راستی جنبش کارگری امروز ایران هم اکنون قابل عمل بودن این سیاست و ایجاد این تشکل را به اثبات رسانده است. کارگرانی که سندیکا را تجربه کرده اند و یا اکنون در چه چوب سندیکا کار و فعالیت می کنند، چه برای بقا خود و چه برای پیشروی و قدرتمند شدن و پس زدن سرکوبگریهای رژیم، راهی جز این ندارند که به سنت مجمع عمومی متکی شوند. این وظیفه گرایش رادیکال است که این امر را به دستور کار تبدیل کند. \*

است. اما این بحثها و سوال کدام تشکل، هنوز وجود دارد و تجربه هر روزه مبارزات جاری کارگران این سوال را بیشتر از پیش مطرح میکند. سیاست ما بر دو رکن استوار است: اول هر نوع تشکل مستقل کارگری که دربرگیرنده کارگران باشد به نفع طبقه است و دوم سنت شورائی و مجمع عمومی، مطلوبترین و در دسترس ترین نوع تشکل توده ای طبقه کارگر است. اگر یک سندیکای فرضی، که بنا به سنت و ساختارش غرق در بورکراسی است و هر روز فاصله اش با توده کارگران جدا میشود، بتواند به مجمع عمومی و دخالت مستمر کارگران متکی شود البته بسیار عالی است و ما برای همین تلاش میکنیم. اما سندیکا و تشکل کارگری ای که صرفا تحقق مطالبات اقتصادی کارگر را در تعامل با کارفرما هدف قرار داده باشد، در قدم اول گیر میکند. چون در ایران طرح اضافه دستمزد و گرفتن حقوق معوقه با یورش نیروی سرکوب روبرو میشود. یعنی دولت راسا موضوع را سیاسی میکند. حالا سندیکالیست ما اگر میخواهد در میدان بماند باید بتواند اراده و خشم کارگران اعتصابی را نمایندگی کند و یا آنها را ساکت کند. که معمولا در ۹۰ درصد موارد در همه جای جهان ساکت میکنند. اگر هم اراده کارگران را بیان کند و همین اراده را پیش ببرد و به آن متکی شود، سندیکا دیگر سندیکا نیست.

نمونه تاریخی سالهای اخیر اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه است. سندیکای شرکت واحد تهران و حومه در اعتصاب خود، خواست سرنگونی رژیم را مطرح نکرده بود و خواستهای به اصطلاح صنفی داشتند. مسئولین سندیکا سعی میکردند همچنان خود را و خواست های سندیکا را صنفی دانسته و خود را “غیر سیاسی” مینامیدند. اما جمهوری اسلامی با قساوت این اعتصاب را در هم شکست و برخورد نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی منجر به دستگیری تعدادی از اعضا سندیکای شرکت واحد و بازداشت و زندانی منصور اسانلو و ابراهیم مددی گردید. از 30 نفر کارگر اخراجی این شرکت، فقط 5 نفر حکم بازگشت به کار گرفتند. خانواده های کارگران اعتصابی که همچنان میخواستند غیر سیاسی باشند، با مشکلات اقتصادی شدیدی مواجه شده که در مواردی به از هم گسیختگی خانواده این افراد منتهی گردید. حکومت حتی از پذیرش وکلای این افراد سر باز زد. این در حالی بود که سندیکا همچنان خود را “غیر سیاسی” اعلام می کرد و خواستهای خود را “صنفی” می دانست.

ناتوانی این نوع تشکل کارگری در شرایط بحران اقتصادی اخیر که منجر به اخراجهای پی در پی کارگران در کارخانه ها و مراکز بزرگ کار ایران شده و سطح معیشت کارگران مورد یورش همیشگی سرمایه داران و دولت اسلامی آنها قرار دارد، سؤال پس کدام تشکل؟ کارگران چگونه باید سنگربندی کنند؟ مقابل جنبش کارگری و بویژه فعالین رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر قرار گرفته است.

**نه به فقر، نه به تبعیض،  
مرگ بر جمهوری اسلامی!  
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!  
زنده یاد شوراها! شوراهاى محلات ایجاد باید گردد!**

 <http://jahantelegraf.com/>

 <https://t.me/nashriyeporsesh>

 <https://www.instagram.com/p/CDDeAfVhwwHB/?igshid=1rpap256mmtj4>

 <https://www.facebook.com/kanoonmabaheh>

**کانون مباحث کمونیسم کارگری**

**سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!**





## درباره خطر آکسیونیسیم در حوزه‌های حزبی!

منصور حکمت

نمیگرفت. هدف گویی تماما ابراز وجود سازمانی و احیانا تبلیغ (در واقع افشاگری) از طریق تظاهرات بود.

آکسیون سازمانی و اکونومیسم آکسیونی  
آکسیون نیز در سازمانهای پوپولیستی بطور عمده در دو وجه اصلی خود را آشکار میکرد. اول محدود ماندن در یک سلسله آکسیونهایی سازمانی و دوم دنباله‌روی از آکسیونهای خودبخودی (اکونومیسم آکسیونی). آکسیون سازمانی یعنی دست زدن به عمل معین توسط نیروی منحصر به فعالین سازمانی بخودی خود نادرست و انحرافی نیست. در طول مبارزه یک حزب پرولتری نیز در موارد متعدد و بویژه تحت شرایط حساس و تعیین کننده‌ای دست زدن به آکسیونهای سازمانی ضروری میشود. چنین آکسیونهایی عموماً نقش راهگشایی مبارزات توده‌ای و رفع موانع مشخص، گسترش و تعمیق مبارزه را بازی میکند و هرگز به امر هرروزه و کار روتین متعارف حزب پرولتری بدل نمیشود. اما در سازمانهای پوپولیستی آکسیون سازمانی کمابیش فلسفه وجودی سازمان را میسازد. مبارزه و پراتیک به اعتبار این آکسیونها تعریف میشود.

در مقابل، سیاستها و اشکال مبارزاتی مورد نظر حزب پرولتری بعنوان یک اصل برای اتخاذ توسط پیشروان و توده‌های آگاهتر طبقه کارگر طرح میشود. حزب پرولتری نیروی خود طبقه را سازمان میدهد و خود طبقه را به میدان مبارزه میکشاند. جایگزینی مستمر و همیشگی نیروی حزب بجای نیروی طبقه، ناقض فلسفه وجودی حزب سیاسی پرولتاریا و نسخه‌ای برای شکست انقلاب پرولتری است. محدود ماندن سازمانهای پوپولیستی در چهارچوب تنگ آکسیونهای صرفاً سازمانی نیز خود گواه جدایی عمیق این سازمانها از طبقه کارگر و بیگانگی آنان با تئوری انقلابی مارکسیسم، یعنی تئوری آزاد کردن طبقه کارگر به نیروی خود این طبقه، بود.

مورد دوم، یعنی اکونومیسم آکسیونی نیز جلوه‌ای از "تقدیس آکسیون برای آکسیون" و فقدان یک سیاست هدفمند طبقاتی و انقلابی است. آکسیونهای خودبخودی (خودبخودی تا آنجا که این آکسیونها بر طبق نقشه معین سازمانی صورت نمیگیرد) در جنبش کارگری و همینطور در طول اعتراضات سایر اقشار ستمکش جامعه به دفعات شکل میگردد. در این یا آن کارخانه، محله، مدرسه و یا اداره اعتراضات بالا میگردد. درگیری با کارفرما، دولت و مقامات بوروکراتیک شدت مییابد و کار به اعتصاب، تظاهرات، تحصن و نظایر آن میکشد. اکونومیسم آکسیونی به معنی دنباله‌روی بی چون و چرای سازمان سیاسی از این گونه آکسیونهاست. سازمانهای سوسیالیست- خرده بورژوا آنجا که به مبارزات توده‌ها معطوف میشدند عمدتاً تا اعماق این دنباله‌روی سقوط میکردند. کمتر اعتصاب و اعتراض کارگری در ماههای پس از قیام یعنی در دوره گسترده‌ترین فعالیت سازمانهای پوپولیستی مهر شعارها، سیاستها و یا برنامه این سازمانها را بر خود داشت. خبرنگاری درباره

اشکال شناخته شده آکسیونهای مبارزاتی هستند. آکسیونیسیم آن انحرافی است که اینگونه اقدامات و اشکال مبارزاتی جدا از متن یک مبارزه ادامه‌کار سازمانی و طبقاتی و جدا از چهارچوب یک برنامه مبارزاتی مشخص را به هدفی درخود تبدیل میکند.

دوران پس از قیام تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ناظر بر شکوفایی و شدت‌یابی و نهایتاً بر ملا شدن بی‌ثمری انحراف آکسیونیستی سازمانهای خرده بورژوا- سوسیالیست در مقیاسی بسیار وسیع بود. شرایط نیمه دمکراتیک ماههای پس از قیام به این گرایش ذاتی انقلابیگری خرده بورژوایی امکان بروز آشکار و وسیع داد. آکسیونیسیم انعکاس درک محدود خرده بورژوازی از مبارزه است و این واقعیت حتی در دوران قبل از انقلاب ۵۷ در مشی چریکی به روشنی به ثبوت رسیده بود. مشی چریکی خود یکی از نمونه‌های بارز آکسیونیسیم است. در این خط‌مشی خرده بورژوایی، آکسیون و آن هم تنها یک نوع مشخص آکسیون سازمانی یعنی عملیات کوچک نظامی دسته‌های کوچک چریک شهری بر جای هر نوع پراتیک سیاسی و تشکیلاتی مینشیند. اگر خط ۳ در عمل پراتیک را با آکسیونهای معهود و محدودی تنزل میداد، مدافعان مشی چریکی تا آن درجه از مارکسیسم و مبارزه مارکسیستی به دور بودند که علناً بی هیچ پرده‌پوشی به تقدیس این آکسیونیسیم برمخاستند و رسماً هر فعالیت خارج از این یگانه آکسیون چریکی را مردود مینامیدند.

پس از انقلاب آکسیونیسیم سازمانهای خرده بورژوا- سوسیالیست بطور عمده در بعد سیاسی آن بروز یافت. شعار سازمان پیکار مبنی بر اینکه "تاکتیک اصلی در این دوره تظاهرات است" چکیده و فشرده تمام شعور آکسیونیستی خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم در ایران بود. این شعار تمام سطحی‌گرایی و پوچی فعالیت آکسیونی را برملا میکند. تظاهرات یعنی یک شکل مبارزه به تاکتیک سازمانی که خود را کمونیست مینامید بدل شده بود. همه فعالین جنبش ما بخوبی به یاد دارند که چگونه این شعار و این تلقی تنگ‌نظرانه از مبارزه برای دوره‌ای طولانی راهنمای عملی سازمانهای مختلف پوپولیستی از پیکار تا رزمندگان، فدایی و راه کارگر قرار گرفت. تظاهراتی موضوعی چند ساعته با شرکت افراد سازمانی در گوشه و کنار شهرها ماحصل تاکتیک اصلی سازمانها بود. در این دیدگاه آکسیونیستی نه هدف تظاهرات، نه جایگاه هر تظاهرات در سیر پیشرفت و تکامل مبارزه انقلابی در دوره مورد نظر، نه رابطه این شکل مبارزه با اشکال دیگر، هیچیک بطور جدی مورد تعمق قرار

مسئله اصلی اما تغییر جهان است!

این آکسیون‌نیم به همان درجه آکسیون‌نیم سازمان‌های سراسری و عریض و طویل پوپولیستی در دوره قیل زینبار و مخرب است. به همان درجه سترون و بی‌ثمر است. آکسیون‌نیم هیاهوی بسیار برای هیچ است. عملگرایی محدود و کوتاه‌بینانه‌ای است که حزب را از عمل واقعی انقلابی یعنی سازمان دادن و آماده کردن پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی و از به حرکت درآوردن نیروی طبقه برای قیام پیروزمند پرولتری باز می‌دارد. آکسیون‌نیم پوشش پر نقش و نگاری برای بی‌عملی طبقاتی است. این را رفقای ما باید عمیقاً درک کنند.

ما حزب کمونیست ایران را در دل یک اختناق سیاه و خونین و در متن ورشکستگی سیاسی-ایدئولوژیک و عملی سوسیالیسم خرده بورژوایی ایجاد کرده‌ایم. چه در مبارزه برای تشکیل حزب و چه در امر مبارزه عملی از تجدید سازمان نیروهای پراکنده و روی‌آوری به طبقه کارگر تا سازماندهی مبارزه سیاسی و نظامی در کردستان همواره تلاش کرده‌ایم تا حرکت خود را بر یک نقشه فکر شده و سنجیده متکی کنیم. نقشه‌ای که متکی بر اصول ایدئولوژیک و برنامه‌های ما، تاکتیک‌های ما و شیوه‌های کمونیستی فعالیت تشکیلاتی است. در این راه باید قاطعانه با هر گرایش و کشش انحرافی که حزب را از سیر تکامل نقشه‌مند خود منحرف می‌کند و سرنوشت آنرا به حرکات خودبخودی، ارزیابی‌های محدودنگرانه و تغییر و تحول در شرایط خارجی گره می‌زند مقابله کنیم. ما باید حزب خود را مطابق یک نقشه مارکسیستی رشد و گسترش دهیم و بنابراین هر جزء سازمان حزب باید نقش پایه‌ای خود را بویژه در این دوره از حیات حزب بی‌تزلزل و با پیگیری کامل به انجام برساند. آکسیون‌نیم حوزه‌های کم نفوذ یکی از خطراتی است که حرکت نقشه‌مند را تهدید میکند.

چند تذکر به فعالین حزب در حوزه‌ها

۱- حوزه یک سلول از حزب است و به این اعتبار هنگامی در کار خود موفق است که قبل از هر چیز وظائف تعریف شده همین سلول را مستمرا انجام دهد. "ارتقاء" حوزه با تبدیل حوزه به ارگان دیگری تعریف نمی‌شود. تبدیل حوزه به هر ارگانی دیگر به معنی رها شدن فعالیت حوزه‌ای است. این حزب کمونیست به مثابه یک کلیت است که باید بر مبنای فعالیت دائمی حوزه‌ها و نیروی روزافزونی که این حوزه‌ها در درون حزب گرد می‌آورند و آماده میکنند سایر ارگانهای حزب را سازمان دهد. بنابراین روشن است که سیر تکامل و ارتقاء و کار حوزه عینا همان سیر تکامل و قدرت‌یابی کل حزب نیست. یک بار دیگر جزوه سبک کار حوزه‌ها را بخوانید. موفقیت حوزه را دقیقاً بر مبنای همان وظایف تعریف شده و همان پرسشنامه انتهای جزوه باید سنجید.

رشد ما باید رشدی نقشه‌مند باشد. کل حزب باید در مجموع فعالیت خود رشد کند و این دوره بطور مشخص دوره‌ای است که باید ریشه‌های حزب در درون طبقه کارگر بسط یابد و محکم شود. وقتی حوزه‌ای از فعالین ما برای مثال تصمیم می‌گیرند تا بر مبنای یک ارزیابی کوتاه‌نگرانه نقشه‌های تعریف شده فعالیت خود را کنار بگذارند و تمام موجودیت خود را به اعتبار آکسیون‌های فابریکی در

آکسیون‌ها و در بهترین حالت "باد زدن مبارزه خودبخودی" بیشترین دخالتی بود که در اکثر موارد میشد از سوسیالیست‌های خرده بورژوا انتظار داشت و بیهوده نبود که پوپولیست‌ها فعالیت سیاسی خود را نه در محیط زیست و کار طبقه کارگر که نیروی انقلاب پرولتری است بلکه در میان پر جنب و جوش‌ترین اقشار معترض جامعه (نظیر دانشجویان و دانش آموزان) متمرکز کرده بودند.

حزب پرولتری باید نه دنباله‌روی توده‌ها بلکه رهبر آنها باشد. آکسیون‌های خودانگیخته کارگری باید توسط حزب هدایت شود. اهداف و شعارهای آن تعریف و یا تصحیح شود. هر اقدام معین نظیر اعتصاب و یا تظاهرات باید آگاهانه سازمان یابد. دامنه پیشروی و دست‌آوردهای مورد انتظار هر آکسیون مشخص شود و یا حتی در مواردی که برای مثال این یا آن آکسیون از نیروی کافی برای پیشروی برخوردار نیست توسط حزب کارگران از آن برحذر داشته شوند. حزب کمونیست خود را از هیچ مبارزه خودبخودی کنار نمی‌کشد و نسبت به آن بی‌تفاوت نمی‌ماند، اما حزب از هیچ آکسیون خودبخودی دنباله‌روی نمی‌کند، و همواره میکوشد تا هر اعتراض توده‌ها را حول مسائل اصلی مبارزه طبقاتی در هر دوره معین جهت و سازمان دهد.

آکسیون‌نیم حوزه‌های کم نفوذ

آنچه گفتیم برای اکثر رفقای ما آشناست. فعالین ما بخوبی با جلوه‌های مختلف آکسیون‌نیم در دوره قبل از ۳۰ خرداد آشنا هستند. اما نقد ما تنها بر این نموده‌ها متمرکز نیست. آکسیون‌نیم یعنی نشانیدن عمل محدود و احتمالاً پر زرق و برق اما زودگذر و سطحی بجای پراتیک عمیق و همه‌جانبه حزبی و طبقاتی. این انحراف امروز در اشکال دیگری در کار برخی از رفقای ما به چشم می‌خورد.

در مقاله مربوط به محافل ترویجی کارگری در شماره قبل به گوشه‌هایی از این مساله اشاره کردیم. حزب کمونیست به تشکیل بیشترین حوزه‌های حزبی در محیط زیست و کار کارگران و زحمتکشان نیاز دارد. پیشبرد امر تبلیغ، ترویج و سازماندهی بطور دائمی و با توده‌های هر چه وسیعتری از کارگران مستلزم گسترش تعداد حوزه‌ها و استمرار کار هر حوزه در دل دشوارترین شرایط است. حوزه حزبی وظایف روتین تعریف شده‌ای دارد. حزب با اتکاء به انجام دائمی این وظایف توسط حوزه‌ها موجودیت و قدرت خود را حفظ میکند و گسترش میدهد. اما متأسفانه غلبه آکسیون‌نیم برای فعالین ما در حوزه‌ها در مواردی سد راه پیشبرد این وظایف پایه‌ای میشود. شتابزدگی، علاقه به انجام عملیات بزرگتر و پرسر و صداتر که گاه تحت پوشش عبارت "ارتقاء دادن فعالیت حوزه" بیان میشود، گرایش به گذار سریع به اشکال ترکیبی سازمانی در محیط کار (نظیر تشکیل کمیته کارخانه) با اتکای به اولین موفقیت‌های حوزه در جلب بخشی از پیشروان کارخانه، اینها جلوه‌های آکسیون‌نیمی است که اینبار گریبان واحدهای کوچک سازمانی را گرفته است.

بیش از هر چیز به حوزه‌هایی نیازمندیم که اهمیت کار روتین و پایه خود را در مجموعه فعالیت حزب دریافته باشد و این نقش حساس و حیاتی خود را با جدیت و پیگیری و حوصله کافی به انجام رساند.

۴- تشکیل ارگانهای عالیتر حزبی در محیط فعالیت هر حوزه ملزومات مشخصی دارد. برای تشکیل کمیته کارخانه در این شرایط صرف وجود دو یا چند حوزه حزبی کافی نیست. این حوزه‌ها باید دارای نفوذ کافی باشند، کارگران مرتبط با خود را در اشکال متنوع سازمان داده باشند. اشکال ادامه‌کار و قابل اتکایی از فعالیت حوزه‌ای نظیر تبلیغ، ترویج، جمع آوری کمک مالی، پخش نشریات حزب و غیره بوجود آورده باشند و بویژه از توانایی و ظرفیت کافی برای تلفیق اصول کار مخفی با فعالیت علنی در سطح کارخانه برخوردار باشند. حوزه‌های ما بویژه در این شرایط اختناق باید با توده‌های وسیعتری از کارگران احاطه شده باشند. بنابراین هر گونه شتابزدگی در ایجاد کمیته‌های بالاتر بطور قطع ما را با اشکالات متعددی روبرو خواهد ساخت. رفقای ما باید توجه کنند که ارگانهای سازمانی تنها نام و یا عنوانی برای یک جمع از افراد حزبی نیست، بلکه موجودیتی برای انجام وظایف معین است. قبل از تشکیل هر ارگان باید ابتدا لااقل به این سوالات پاسخ داد: آیا دامنه فعالیت ما در محیط مورد نظر ایجاد یک ارگان عالیتر را ایجاب میکند؟ آیا ما از مجموعه توان لازم برای ایجاد این ارگان برخورداریم؟ آیا با توجه به درجه نفوذ توده‌ای خود و تربیت تشکیلاتی موجود کادرها و کارگران هوادار میتوانیم از ادامه‌کاری و استمرار فعالیت ارگان جدید به اندازه کافی مطمئن باشیم؟

۵- آکسیون بطور قطع جای جدی و غیرقابل انکاری در فعالیتهای حزب ایفا میکند اما نحوه دست زدن به آکسیون امری نیست که هر حوزه مستقل از سیاست عمومی حزب در قبال مسائل مختلف صرفا با توجه به امکان "راه اندازی" این یا آن آکسیون در این یا آن موقعیت درباره آن تصمیم بگیرد (طبعاً در اینجا نحوه دخالت ما در آکسیونهای "خودبخودی" کارگران مورد بحث نیست). فعالین ما باید عملکرد خود را با سیاستهای اعلام شده حزب (در قطعنامه‌ها، قرارها و رهنمودهای نشریات و رادیوهای حزب) تطبیق دهند. مساله اساسی این است که ما رابطه مستقیم میان درجه نفوذ حزب کمونیست از یکسو و درجه موفقیت آکسیونهای کارگری از سوی دیگر را درک کنیم. امروز تحکیم حزب خود یکی از ملزومات حیاتی رشد یک جنبش کارگری ادامه‌کار و رو به پیشروی است. زیرا بارها تاکید کرده‌ایم که جنبش کارگری برای گسترش خود باید حول محورهای اصلی معینی متمرکز شود، از محدوده کارخانه‌های منفرد خارج شود و بعدی سراسری بخود بگیرد. همه اینها در این شرایط مستلزم درجه معینی از رشد و گسترش حزب کمونیست در میان کارگران است. امری که حوزه‌های ما باید به آن اولویت جدی بدهند.

۶- و بالاخره باید به مساله ادامه‌کاری حوزه‌ها در رویارویی با پلیس سیاسی و نیروهای سرکوبگر و عوامل منفور رژیم در کارخانه‌ها اشاره کنیم. انجام وظایف خطیر حوزه‌ها در این دوره مستلزم توجه

یک کارخانه منفرد تعریف کنند، عملاً بخشی از کل نقشه فعالیت حزب در این دوره مشخص را زمین میگذارند.

۲- درجه دخالت فعالین ما در آکسیونها تابعی از درجه نفوذ عمومی ما در کارخانه و محله است. بخت‌آزمایی آکسیونی و "قاپ زدن" اعتراضات را به پوپولیستها بسپاریم. این شیوه ما نیست. ما کمونیستها با طبقه خود کار جدی داریم. بنابراین شرط لازم برای دستیابی به قابلیت واقعی برای هدایت آکسیونهای کارگری به شیوه ادامه‌کار، این است که ما تلاش خود را برای بسط نفوذ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب در میان پیشروان توده‌های طبقه کارگر بی‌وقفه ادامه دهیم و شدت بخشیم. حوزه‌ای که یکبار میهمان یک آکسیون کارگری میشود و سپس تا ماهها فلج میشود، حوزه کم نفوذی که یک اعلامیه را به شیوه‌ای کاملاً آکروباتیک پخش میکند اما تا ماهها بعد قابلیت خود در حفظ و گسترش روابط کارگری‌اش را از دست میدهد، باید قبل از آن که به فکر آکسیون باشد در گسترش نفوذ حزب و جذب پیشروان بیشتر به حزب، حوزه حزبی و محافل متنوع و مرتبط با حزب بکوشد. ما باید در تمام آکسیونهای کارگری فعال باشیم. ما باید به اعتراضات دامن بزنیم و به آن جهت بدهیم. اما همه اینها مستلزم آن است که حوزه حزب ثانیه‌ای کار خود را زمین نگذارد.

۳- مبارزه طبقاتی جای خودنمایی پوک و توخالی نیست. حزب کمونیست را باید با برنامه، سیاست و شیوه‌های آن و قدرت عملی و واقعی کمونیستها در پیش راندن مبارزه طبقه کارگر معرفی کرد. معرفی حزب کمونیست با تبلیغات بورژوازی درباره کالاهایشان زمین تا آسمان تفاوت دارد. شیوه تبلیغی مجاهد و جریان فدایی (نظیر سرور و رهبر و فرمانده تراشیدن برای توده مردم و پخش پوستر چهاررنگ رئیس جمهوری و نخست وزیر "بعد از این" و ادعاهای سراپا کذب درباره شرکت موثر در "مقاومت" در کردستان از جانب مجاهدین و یا تلاش برای کسب اعتبار از طریق هیاهو درباره کمیسیون بررسی اختلافات حزب دمکرات و کومهله از جانب فدایی) شیوه‌های منطبق با زندگی اقتصادی طبقه‌ای است که باید هر روز جنس خود را در رقابت با رقبایش به هر ترتیب بفروشد. طبقه ما طبقه‌ای آماده برای جذب ایده‌های حزب انقلابی و طبقاتی خویش است. بنابراین رفقای ما باید از هرگونه اقدام مبتنی بر خودنمایی سطحی و تبلیغ توخالی بپرهیزند.

این نقطه حرکت آکسیونیم خرده بورژوازی است. فعالین ما باید مستقیماً به سراغ پیشروان توده‌های طبقه کارگر بروند. برنامه، سیاست و تفاوت حزب کمونیست با اپوزیسیون خرده بورژوا-سوسیالیستی را به توده‌های هر چه وسیعتری بیاموزند. حزب کمونیست را به آنان شناسانند و بهترین کارگران را برای عضویت در حزب آماده کنند. این کار باید دائماً، هر روز و مستقل از هر شرایطی ادامه یابد. ما امروز

جدی به امر ادامه‌کاری و حفظ امنیت فعالین، ارتباطات و امکانات هر حوزه است. آکسیونیسیم آشکارا با این نیاز ما در تناقض قرار می‌گیرد. ماحصل آکسیونیسیم برای حوزه‌های کم نفوذ نه تنها از میان رفتن و متلاشی شدن خود حوزه بلکه همانطور که در مواردی شاهد بوده‌ایم به هدر رفتن بخش اعظم فعالیت‌های قبلی حوزه در رابطه با دیگر کارگران پیشرو و افت عمومی سطح مبارزه در کارخانه است. هر آکسیون برای ما مرحله‌ای در پیشبرد مبارزه است و باید با همین هدف طراحی و اجرا شود. آکسیون کمونیستی با عصیان خرده بورژوازی تفاوت دارد. ما برای ثبت در تاریخ مبارزه نمیکنیم، ما برای پیروزی مبارزه می‌کنیم. و بدیهی است که هر گام ما، هر تاکتیک ما و هر آکسیون ما باید مجموعه شرایط پیشروی را که ادامه‌کاری و گسترش فعالیت سازمانی یکی از فاکتورهای آن است مد نظر داشته باشد.

\* \* \*

مساله آکسیونیسیم بعنوان یکی از امراض خرده بورژوازی مستاصل نیازمند تحلیل بیشتر و همه‌جانبه‌تری است. ما در اینجا به برخی از اشکال بروز این انحراف اشاره کردیم. در انتها باید یک نکته دیگر را متذکر شد و آن امکان بروز مجدد اشکال قدیمی آکسیونیسیم در آینده یعنی در شرایط تغییر توازن قوا و فراهم آمدن اوضاع دمکراتیک است. حزبی که مداوما رشد میکند و از جامعه با همه گرایش‌های درونی آن نیرو می‌گیرد نمیتواند یکبار برای همیشه با یک تحلیل انتقادی خود را در مقابل انحرافات ناشی از تفکر و تمایلات طبقات مدافع مالکیت خصوصی در جامعه مصون کند. ما باید نقد آکسیونیسیم را بمثابه بخشی از نقد عمومی خود به سبک کار پوپولیستی مداوما در صفوف کارگران آموزش دهیم. ما باید کارگران را به عنوان طبقه‌ای قدرتمند متکی به استراتژی، تاکتیک و شیوه‌های انقلابی روشن و صاحب یک حزب آگاه و انقلابی پرورش دهیم و متشکل کنیم. آوانتوریسم و آکسیونیسیم تنگ‌نظرانه خرده بورژوازی هر روز به اعتبار استیصال اقتصادی تولیدکنندگان و توزیع کنندگان جزء در جامعه باز تولید میشود. حزب پرولتاریای محصول تولید بزرگ حزب متکی به مارکسیسم و لنینیسم نباید با انقلابیگری بی‌ثمر و ناتوان آلوده بشود. راه ما راه مبارزه متکی بر انضباط و نقشه است.

### منصور حکمت

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۶ - ۳۰ اسفند ۱۳۶۲

### ادامه مطلب اسلام و جنبش اسلام سیاسی ...

فلسفی تکیه کنید تا بتوانید قدم به قدم این خرافات را بی اعتبار کنید. در حالیکه در مقابل جمهوری اسلامی و داعش علاوه بر ابزار آگاهگری، باید جنبش سیاسی سازمان داد. باید از ابزارهایی استفاده کرد که مانع رعب و وحشت آنها بشود. امروز جنبش اسلام سیاسی تنها با خرافات و مواد مخدر مذهب به جنگ بشر نیامده است، بلکه مسلح است سازمان دارد. جنبشی را در ابعاد فراکشوری سازمان داده است. پول و اسلحه دارد. سر میبرد و نه تنها تمام افراد غیر مسلمان بلکه مسلمانانی را هم که تابع آنها نباشند از دم تیغ میگذراند. بنابر این برای مقابله با این جنبش ارتجاعی و خونریز، چیزی فرای آگاهی و مباحث فلسفی و روشنگری لازم است. در مقابل جنبش اسلام سیاسی نمیتوان تنها با ابزار روشنگری و مباحث فلسفی و آگاه‌گری پیروز شد. آلترناتیو و ابزار شکست جنبش اسلام سیاسی علاوه بر نقد و روشنگری، سازمان دادن جنبشی سیاسی است. بنابر این کسانی که به جنبش اسلام سیاسی قائل نیستند، در مقابل این جنبش تنها آلترناتیویشان آگاهگری و مباحث فلسفی است. در عوض، یک موضوع مهم یعنی مقابله اجتماعی و شکست سیاسی این جنبش را رها میکنند که قطعاً این نوع پاسخ‌گویی راه مقابله و پیروزی بر جنبش اسلام سیاسی نیست.

این تفکیک مهم است زیرا راه مقابله با آنها متفاوت است. برای مقابله با اسلام به عنوان یک مجموعه اعتقاد خرافی و ایدئولوژیک آلترناتیو ما روشنگری و مباحث فلسفی و تضمین آزادی بیان است. اما برای مقابله با جنبش اسلام سیاسی علاوه بر این ابزارها، باید جنبشی را سازمان داد که مجهز به ابزارهای لازم برای شکست جنبش اسلام سیاسی باشد.

در جایی مانند ایران اسلام سیاسی ابزار اصلی ایدئولوژیک بورژوازی این کشور است. اما مردم ایران تنها با یک ایدئولوژی مواجه نیستند. بلکه این ایدئولوژی یک جنبش را سازمان داده است. بورژوازی ایران دولت و حکومتی را بر پایه جنبش اسلام سیاسی در قدرت دارد. ما برای شکست دادن جمهوری اسلامی هم ابزار ایدئولوژیک این حکومت را باید شکست بدهیم هم کل دستگاه سرکوب این جنبش را باید در هم بشکنیم. یکی از تفاوت‌های ما با جریان‌های راست این است که آنها میخواهند فقط حاکمیت بین اسلامیه و ناسیونالیست‌ها دست به دست بشود و این دستگاه سرکوب و خرافات دست نخورده باقی بماند. در حالیکه ما ضمن تلاش برای شکست دادن ایدئولوژیک نظام حاکم تلاش میکنیم کل دستگاه سرکوب این جنبش را هم ریشه کن و در هم بشکنیم.

**نشریه پرسش را به دوستان خود معرفی کنید!**